

## تحلیل روانشناختی شخصیت‌های داستان پادشاه و کنیزک مثنوی بر اساس نظریه اریک برن

دکتر مهدی رضائی  
دانشیار دانشگاه سلمان فارسی کازرون  
مرضیه رستعی  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

تحلیل رفتار متقابل نظریه‌ای برای شناخت رفتار، احساس و ذهنیت افراد در بستر روابط شخصیت‌ها است که در آن تصویری از ساختار روانی انسان‌ها ارائه می‌گردد. از الگوی سه‌گانه حالات نفسانی؛ یعنی «والد»، «بالغ» و «کودک» در تجزیه و تحلیل رفتارهای آدمی استفاده می‌شود. مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، حاوی سرگذشت گروه‌های بشری، با هر طیف اعتقادی و رفتاری است و ویژگی‌های روانی- رفتاری در آن موشکافانه منعکس شده است و پژوهشگر می‌تواند با تحلیل محتوای داستان‌ها، شخصیت قهرمانان را روانکاوی کند. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا، با توجه به ابعاد سه‌گانه شخصیت، داستان پادشاه و کنیزک مثنوی را توصیف و تحلیل می‌کند. در این بررسی معلوم می‌شود که شخصیت‌های داستان در موقعیت‌های مختلف چگونه عمل می‌کنند و رفتارهای آنان ریشه در چه تنش‌های روحی و روانی دارد. هدف از این پژوهش تحلیل رفتارهای شخصیت‌های این داستان بر اساس الگوی اریک برن برای دستیابی به خصوصیات روحی و روانی شخصیت‌ها است. نتایج بررسی مؤلفه‌های تحلیل رفتار متقابل در داستان نام‌برده نشان می‌دهد که در روابط میان شخصیت‌ها هر سه حالت نفسانی با تمام ویژگی‌های روانشناختی آن دیده می‌شود و پادشاه از نظر ابعاد سه‌گانه شخصیت جامع‌ترین است.

کلیدواژه: مثنوی، پادشاه و کنیزک، تحلیل رفتار متقابل، اریک برن.

## 1. مقدمه

نقطه مشترک عرفان و روان‌شناسی شناخت بهتر خود و جهان اطراف خود و دیگران است. عرفان مانند روان‌شناسی کمک می‌کند تا انسان، دیگران را با نقاط مثبت و منفی بشناسد و نحوه ارتباط او با دیگران به دور از توقعات ایده آل و خود محورانه باشد. همان‌گونه که رهایی از قید و اسارت غرایز و کنترل خصایص نکوهیده وزنده شدن به خداوند نهایت عرفان است، روان‌شناسی هم سازگاری، انعطاف‌پذیری و آزادی انتخاب را برطرف‌کننده موانع تکامل انسان می‌داند. به وجود آوردن اعتماد، احترام متقابل و ارتباط عاشقانه بین بیمار و درمانگر در روانشناسی باعث تسهیل فرایند درمان و بصیرت و آگاهی بیمار می‌شود، ارتباط پیر و مرید در عرفان هم شباهت زیادی با رابطه بیمار و درمانگر در روانشناسی دارد، اعتماد، احترام متقابل، وابستگی، انتقال عواطف، مراحل ابراز و افشای عواطف بیمار، رسیدن به بصیرت و نهایتاً استقلال مرید یا بیمارورها شدن تدریجی او از تعلقات، همه مراحل هستند که در روند عرفان و روان‌درمانی به وقوع می‌پیوندند.

قصه موجودی زنده و پویا است، شخصیت‌ها و خصیصه‌های درونش انسانی هستند، روابط جامعه انسانی بر آن حکم فرما است و لبریز از سمبل و رموزی است که ویژگی روانی مردم را ارائه می‌کند. مثنوی بر اساس قصه و تمثیل ساخته شده است و لازمه قصه، شخصیت‌پردازی و روایت حالات و گفت‌وگوها است؛ بنابراین مثنوی و قصه‌های آن، نمونه بسیار خوبی از جامعه مردمی است.

شخصیت، مفهومی است فرضی و نمی‌تواند به تنهایی، یعنی خارج از آنچه بین افراد می‌گذرد، در نظر بیاید. رفتار بین اشخاص تنها چیزی است که ممکن است به عنوان شخصیت، مورد ملاحظه و اقع شود؛ و هنگامی ظهور می‌کند که آدمی در ارتباط با فرد یا افراد دیگر، از خود رفتاری نشان دهد. این فرد یا افراد لازم نیست که حضور داشته یا حتی زنده باشند، بلکه ممکن است قهرمانان

داستان‌ها و افسانه‌ها باشند، یا کسانی باشند که شاید بعدها به وجود آیند.  
(سیاسی، 1374: 204)

در مثنوی به توصیف دقیق رفتار و گفتار شخصیت‌ها برمی‌خوریم، مولوی تقریباً به وصف همه دسته‌های اعتقادی، فکری و اخلاقی جامعه بشری پرداخته است. به همین دلیل که این داستان‌ها منطبق بر واقع‌گرایی جامعه و انسان هستند می‌توان آن‌ها را چون پدیده‌هایی واقعی قلمداد و شخصیت‌ها آن‌ها را چون انسان‌های حقیقی تجزیه کرد. یکی از شیوه‌های تحلیل شخصیت بر اساس دیدگاه اریک برن شکل گرفته است. این شیوه که مشهور به تحلیل رفتار متقابل است را می‌توان به‌نوعی «روانشناسی شخصیت» اطلاق کرد که مراحل رشد را به همراه جنبه‌های مختلف شخصیت بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که حالات و رفتار جاری افراد، بر پایه کدام جنبه از شخصیت حاصل شده است و ارتباط میان انسان‌ها از کدام جنبه صادر و به کدام جنبه مقابل، منتهی می‌شود.

در این پژوهش سعی شده که شخصیت‌های داستان پادشاه و کنیزک مورد تحلیل روانشناسی قرار گیرد و جزئیات روان‌شناختی شخصیت‌ها، روند داستان، رفتارها و گفتارها را با توجه به نظریات روان‌شناختی اریک برن و سه حالت نفسانی والد، بالغ، کودک برابری و مطابقت داده شود تا از این رهگذر میزان واقع‌گرایی مولوی در پردازش داستان‌ها نیز محک زده شده و مورد تایید یا رد قرار گیرد.

## 2. پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام‌شده در کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و سایت‌های گوناگون در زمینه روانشناسی و تحلیل شخصیت در ادبیات مشخص شد که چندین مقاله، کتاب و غیره ... در این زمینه نوشته شده که عبارت است از:  
«نقد روانشناسی داستان موسی و شبان مثنوی از دیدگاه نظریه اریک برن»  
از عزیز حجاجی و حسین زری فام، پژوهشنامه نقد ادبی، شماره 21 پاییز 1394.

«تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیرو گاو از گلیله و دمنه» از احمد رضی و سمیه حاجتی، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره 1، بهار 1391.

یدالله رحیمی از پایان‌نامه‌ای با عنوان فرافکنی در مثنوی در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه گیلان دفاع کرده است (1386)

پایان‌نامه‌ای با عنوان فرافکنی در داستان شیرو نخجیران مثنوی مولوی» از شهلا آموزگار، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، شماره 18 و 19، پاییز و زمستان 1386.

تنها اثر نزدیک به پژوهش حاضر، «تحلیل رفتار متقابل جنبه بالغ و والد در شخصیت‌های داستانی مثنوی بر اساس نظریات اریک برن» از حسین زری فام، علی دهقان و حمیدرضا فرضی، پژوهشنامه نقد ادبی، شماره 2، پاییز و زمستان 1394

است. نویسندگان در اثر فوق تمام مثنوی را مورد مطالعه قرار داده اند و به همین دلیل مخصوصاً در داستان پادشاه و کنیزک به کلی گویی و اجمال پرداخته اند و بدون تحلیل تمام زوایای عمل و گفتار شخصیت‌ها فقط به ذکر چند مورد ساده اکتفا کرده اند.

### 3. چهارچوب نظری تحقیق

این پژوهش بر اساس نظریه اریک برن و در چارچوب دیدگاه تحلیل رفتار متقابل وی صورت می‌گیرد. «او می‌گفت ارتباط کلامی خصوصاً از نوع رودرروی آن، محور روابط اجتماعی انسان و همچنین محور روانکاوی است. برای برن نقطه شروع وقتی بود که دو نفر به هم می‌رسند و یکی از آن‌ها سر صحبت را با دیگری باز می‌کند. او این مواجهه را محرک رفتار متقابل می‌داند و واکنش طرف مقابل را پاسخ رفتار متقابل. به این ترتیب تحلیل رفتار متقابل، روش بررسی این رفتار متقابل است که «من با تو کاری می‌کنم و تو در جوابم کاری می‌کنی.» برن در عین حال معتقد بود انسان‌ها سه حالت نفسانی به نام‌های والد، بالغ و کودک دارند.» (فیروزبخت، 1384: 20 - 19)

طبق نظریه تحلیل رفتار متقابل اریک برن، شخصیت هر فرد از بخش‌هایی تشکیل شده ولی در هر فردی یکی از این بخش‌ها غالب است، لذا بیشتر کارهای فرد از بخش غالب او سرچشمه می‌گیرد. «اگر به رفتار خود توجه داشته باشیم و مکالمات درونی خود را تحلیل کنیم، متوجه می‌شویم که ما دارای سه نوع رفتار و گفتار هستیم. این سه نوع عملکرد در حالت چهره، نوع نگاه، صدا، محتوای کلام و سایر جنبه‌های رفتار نمایان می‌شود، بنابراین در ساختار شخصیت هر فردی سه بخش والد، بالغ و کودک وجود دارد که با توجه به لزوم ارتباط درونی یا بیرونی در هر زمان فقط یکی از سه بخش شخصیت ما کنش و واکنش نشان می‌دهد.» (بهرامی، 1394: 26)

هر فرد از لحاظ رشد شخصیت ابتدا دارای حالت کودک و سپس دارای حالت والد و در نهایت دارای حالت بالغ می‌شود. این سه بخش شخصیت در هر فرد سالم وجود دارد ولی مقدار اثرگذاری آن‌ها از فردی به فرد دیگر در هر موقعیت معین زندگی فرق می‌کند. همچنین حاکمیت شخصیت در هر فرد ممکن است به عهده یکی از این اجزاء باشد که هر کدام طبیعتاً حکومت‌های متفاوتی را بنا خواهند گذاشت یعنی اشخاص بیشتر زندگی خود را در یکی از «حالات من» به سر می‌برند پس شخصیت افراد متفاوت خواهد شد. در حقیقت شخصیتی نداریم که فقط یک جزء را داشته باشد ولی شخصیت‌های زیادی در اطراف ما هستند که یک بخش بر سایر بخش‌های شخصیت غلبه داشته و آن‌ها را تحت سلطه خود دارد.

الف) کودک: همه افراد از لحاظ شخصیتی در درون خودشان یک پسر بچه یا دختر بچه کوچک دارند. کودک به هنگام به دنیا آمدن، نیازهایی دارد که منجر به رفتارهایی درونی می‌شود؛ مثلاً با گرسنگی، می‌گیرد. این حالت در کودکی پایان نمی‌پذیرد و تا بزرگسالی در افراد مختلف به انحاء مختلفی ادامه می‌یابد. سرزندگی و هیجان، سیر کردن در تخیلات، لذت‌طلبی، لجبازی، دمدمی بودن، خلاقیت، کنجکاوی، علاقه به دانستن، اصرار به تجربه کردن و احساس کردن از جمله خصوصیات حالت کودک است.

«کودک به سه بخش «کودک طبیعی»، «کودک انطباق یافته» و «پروفسور کوچولو تقسیم» می‌شود. هرگاه بدون توجه به شرایط استرس‌زای بیرونی و به‌طور کامل خودانگیخته رفتار می‌کنیم، در حالت «کودک طبیعی» به سر می‌بریم. نشانه‌های کلامی و رفتاری کودک طبیعی: رها، پرسروصدا، پراثری و سرحال و شاد. کاربرد کلمات چون وای، شادی و می‌خواهم. حالت‌ها و حرکت‌های خودمانی، بی‌قید، واکنش‌های سریع، راحت و چالاک. (بهرامی، 1394: 53)

زمانی که با انتظارات، قوانین و دستورهای صادرشده از سوی والدین یا سایر بزرگسالان به دو صورت کاملاً متفاوت فرمان‌برداری یا سرپیچی سازگار می‌شویم و واکنش نشان می‌دهیم؛ بیان می‌شود که در حالت «کودک انطباق یافته» هستیم» (همان: 43-44) نشانه‌های کلامی و رفتاری کودک انطباق یافته: کلماتی چون نمی‌توانم، آرزو دارم، سعی می‌کنم، امیدوارم، لطفاً و متشکرم. با آهنگ صدایی نالان، بدگمان و مخالف، مصالحه جو و ملتسمانه. حالات و حرکات غمگین، مظلوم‌نمایی، شانه‌ها افتاده، بدن جمع و عضلات منقبض. (همان، 53) بخش شهودگرا، زیرک، مشاهده‌گر، ساخت‌وپاخت کن و فریبکار شخصیت که برای رسیدن به مقاصدش، طرح و برنامه دارد، پروفسور کوچولوی درون است. این بخش گاهی کمک می‌کند آدم خوبی باشد گاهی در دسرساز است، از افرادی که سد راهش شوند، دلگیر می‌شود و مردم از بودن با این شخص لذت می‌برند و خسته نمی‌شوند (فیروز بخت، 1384: 71).

ب)والد: زمانی که رفتار، افکار و احساس‌ها درست شبیه والدین و جانشینان آنها است، انسان در حالت نفسانی والد خود قرار دارد. در والد مفهوم آموخته شده و نشان داده شده زندگی ضبط است. سنت‌ها و ارزش‌ها نیز در والد قرار دارد. والد پاک شدنی نیست. (جونز، 1395: 36) «والد انباشته از باورها، قضاوت‌ها، ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که در دو گروه کلی «والد حمایتگر» و «والد انتقادگر» قرار می‌گیرند. والد حمایتگر خصوصیت‌هایی مانند مراقبت، نگرانی، بخشندگی، اطمینان بخشی و آسان‌گیری همراه با

صمیمیت دارد. والد انتقادگر قدرتمند، نظارت‌گر همراه با سختگیری، منضبط، تنبیه‌کننده، پافشاری‌کننده و خودرأی است. عملکرد والد می‌تواند، هم درونی باشد هم بیرونی باشد. والد فعال خود را به صورت صریح و آشکار نمایان می‌سازد و این مسئله را هنگامی که فردی در برخورد با دیگری به‌طور کامل مانند والدین خود عمل می‌کند، می‌توان، مشاهده کرد. زمانی که فرد نوار اطلاعاتی ضبط‌شده، مربوط به والدین خود را مرور می‌کند، برطبق والد خود عمل می‌کند که ممکن است به هر یک از دو صورت والد حمایتگر یا والد انتقادگر باشد. والد حمایتگر نصیحت یا پنددهنده، راهنمایی و حمایت‌کننده، مشوق و پرورش‌دهنده و والد انتقادگر انتقادکننده، مچ گیر، ایرادگیر، سرزنشگر و تحقیرکننده است. والد حمایتگر و والد انتقادگر هر یک به دو بخش مثبت و منفی تقسیم می‌شوند.» (بهرامی، 1394: 32-34) «والد حمایتگر مثبت: پیام‌ها و دستورهای است که به منظور رشد جسمی، روانی، ذهنی و اجتماعی کودک، به صورت تحکم پرورش‌دهنده ابراز می‌شوند. والد حمایتگر منفی: پیام‌ها و دستورهای که فقط حالت حکم‌های مسدودکننده است و به صورت حمایت افراطی به کودک درون منتقل می‌شود.» (همان: 35)

«والد انتقادگر مثبت: پیام‌ها و دستورهای که برای رشد جسمی، روانی، ذهنی و اجتماعی کودک به صورت تحکم آمرانه ابراز می‌شوند. والد انتقادگر منفی: پیام‌ها و دستورهای که فقط به صورت حکم‌های مسدودکننده باحالت تحقیرآمیز به کودک درون ابراز می‌شوند.» نشانه‌های رفتاری والد انتقادگر شامل اخمو و عصبانی بودن، آهنگ صدایش انتقادی دستوری، انزجاری و تحکمی است در مقابل آهنگ صدای والد حمایتگر حمایت‌کننده، آرام‌بخش و حاکی از توجه و حرکاتی پذیرا و مهربان با بازوانی گشوده است. (همان: 52)

ج) بالغ: «در درون هرکس نیرویی نهفته است که می‌توان از آن به‌عنوان عقل، منطق مصلحت برای برخورد با واقعیت‌ها نام برد، به این جنبه از شخصیت بالغ گفته می‌شود که ارتباطی به سن و میزان تحصیلات ندارد و

شامل توجه به واقعیت موجود و جمع‌آوری اطلاعات، بررسی و نتیجه‌گیری منطقی می‌شود.» (بهرامی، 1394: 37)

د) بیماری شخصیت: «فکر کردن بالغ به‌گونه‌ای واضح و روشن از طریق آلودگی ضایع می‌گردد. آلودگی را می‌توان به‌عنوان مداخله حالت نفسانی والد و کودک یا هر دو در مرزهای حالت نفسانی بالغ توصیف نمود. آلودگی وقتی اتفاق می‌افتد که بالغ بعضی از اعتقادات بی‌مورد والدین یا تحریف‌های کودک را به‌عنوان واقعیت پذیرفته و این طرز فکرها را با استدلال‌هایی توجیه کند.» (جیمز، 1378: 348)

«آلودگی بالغ توسط والد: در این حالت بالغ اطلاعات و ارزش‌های بررسی نشده گذشته را می‌پذیرد و در موارد حاد به‌صورت توهم که یک نوع ادراک حسی غیرواقعی است، تجربه می‌شود. در سطح ضعیف، آلودگی بالغ توسط والد به‌صورت باورها و تعصب بروز می‌کند؛ تفاوت بین عقیده و تعصب این است که عقیده را می‌توان بدون عصبانیت توضیح داد؛ ولی تعصبات با عصبانیت ابراز می‌شوند بیشترین آلودگی بالغ توسط والد، شامل موضوعات خاصی مانند فرهنگ قومی، سیاست، مذهب، نژاد، تحصیل، جنسیت و خانواده می‌شود.» (بهرامی، 1394: 57)

آلودگی بالغ توسط کودک: چنین حالتی موجب هذیان شده و واقعیت‌ها تحریف می‌شود، احساس‌ها و ترس‌های قدیمی نیز در بالغ بروز می‌کند. از علائم معمول این نوع تداخل یکی ترس و دیگری خیال و فکری باطل است. (همان: 58)

#### 4. فرضیه‌ها

مولانا هرچند نه به‌طور مستقیم اما به‌صورت رمزی و سمبولیک لایه‌ها سه گانه شخصیت را بیان می‌کند.

در داستان پادشاه و کنیزک، جنبه والد و کودک با بروز و ظهور جنبه والاتر یعنی بالغ به تکامل می‌رسد و به دلیل عرفانی بودن داستان این کمال اتفاق می‌افتد.

ویژگی های بالغ در شخصیت های انسان های کامل و مشایخ در حد نهایت دیده می شود و در داستان پادشاه و کنیزک طبیب روحانی نماینده این بعد از شخصیت است.

## 5. سؤالات تحقیق

1. آیا رفتارها و گفتارها در شخصیت های داستان از نظر روان شناسی قابل تطبیق با نظریه اریک برن هستند؟

2. در داستان «پادشاه و کنیزک» چند جنبه شخصیتی براساس الگوی اریک برن بروز پیدا کرده است؟

3. کدام جنبه شخصیتی «والد»، «بالغ» و «کودک» در داستان فوق نمود بیشتری دارد؟

4. کدام یک از سه جنبه شخصیت والد بالغ کودک حضورش در سه داستان پررنگ تر و کدام جنبه کم رنگ تر است؟

## 6. تحلیل داستان

### 6.1. پادشاه

بخش مهم این داستان بیان کننده حالات روحی و روانی پادشاه است که هم ملک دنیا دارد و هم ملک دین و بر این اساس مشخص می شود باید جامع جنبه های شخصیتی باشد. در شخصیت پادشاه هر سه جنبه کودک، والد و بالغ دیده می شود؛ کودک طبیعی و انطباق یافته و والد حمایتگر.

الف) کودک طبیعی: «وقتی کودک درون ما متنفر، عاشق، تکانشی، لذت جو، غیرمنطقی، خودانگیخته یا بازیگوش است به آن، کودک طبیعی یا شازده کوچولو می گویند.» (فیروز بخت، 1384: 34) «کودک عاشق یا کودک طبیعی لیریز از احساسات عاشقانه است. او سرخوش است و در مسیر زندگی نیاز دارد به دادوستد عاطفی پردازد، محبت کند و محبت بگیرد و شاید بتوان گفت عشق، احساسات تشدید شده یا فشرده شده در مورد موضوع یا شخص خاص است. وقتی کودک درون به اوج احساسات می رسد، نیاز دارد تجربه یا احساس خود را با کسی رد و بدل کند.» (شمیسا، 1394: 67)

یک کنیزک دید شه بر شاهراه

شد غلام آن کنیزک جان شاه

(مولوی، 1391: 48)

کنیزکی بی قدر شعله عشق را در قلب پادشاه شعله ورمی کند، در این میان جدالی می افتد بین عقل و عشق و دل میدان کارزاری بزرگ می شود که راهی جز تسلیم محض در برابر عشق نیست. پادشاه به عنوان یک فرد بالغ و سالخورده با یکی از احساس های راستین و ناب خود یعنی عشق و شیفتگی، ارتباط برقرار می کند و در حالت نفسانی کودک خود، به جای محبوس کردن این حس و عاطفه به دور از هر نوع ترسی آن را اعتراف می کند. کودک درون انسان ساحت احساس، عاطفه، عشق، غم، شادی و هیجان است، اصل اصیل این حوضه لذت بردن، غریزه ها و نیازهای زیستی است.

آن کنیزک از مرض چون موی شد چشم شه از اشک خون چون جوی شد  
(مولوی، 1391: 48)

پادشاه از شدت بی قراری، ناراحتیش را با گریه ظاهر می کند. اشک او رفتار کودک طبیعی است که در طول زمان و در بزرگسالی منع و سانسور شده است، ولیکن او بی توجه به نهی و انکار اطرافیان و محیط گریه اش را عیان می کند و خود را از آزردگی آزاد می کند.

شه چو عجز آن حکیمان را بدید پابرهنه جانب مسجد دوید

(همان)

کودک درون پادشاه گذشته از مقام و مرتبه بدون رعایت قیود اجتماعی و متعارف پابرهنه به سوی مسجد می دود و به کودک طبیعی درونش راه می دهد که خود را متجلی کند. کودک طبیعی درون خویشتن دار نیست و تمایلی به رعایت قیود اجتماعی، عرف، قانون، تعقل و غیره ندارد. «بالغ در نقش کنترل کننده حالات نفسانی است. اگر شخص از قرار گرفتن تحت نفوذ جنبه های منفی و نامناسب والدین و کودک آزاد گردد، از قیود رها گشته تصمیمات مستقل مناسب خویش را اتخاذ خواهد کرد.» (جیمز، 1384: 353)

رفت در مسجد سوی محراب شد سجده‌گاه از اشک شه پر آب شد  
(مولوی، 1391: 48)

«در یک تجربه دینی مؤثر وظیفه بالغ است که به کودک طبیعی اجازه دهد که دوباره بیدار شود، ارزش‌ها و زیبایی‌های خود را به‌عنوان قسمتی از آفرینش پروردگار پیدا کند. در تجربه دینی کودک نیز دخالت دارد. حتی این امکان هست که تجربه دینی کاملاً کودک باشد. چون کودک است که سرچشمه احساس است.» (هریس، 1395: 292-293) احساس عمیق و اندوه اصیل پادشاه و گریه در پیشگاه پروردگار به خاطر نومییدی استعانت از غیر خدا دردمندی و رنجوریش را تسلی بخشید و به او کمک کرد که در مسیر آراستگی صفات و رسیدن به کمال مطلوب گام بردارد.

گفت معشوقم تو بودستی نه آن لیک کار از کار خیزد در جهان  
(مولوی، 1391: 49)

دست بگشاد و کنارانش گرفت همچو عشق اندر دل و جانش گرفت  
دست و پیشانی‌ش بوسیدن گرفت وز مقام و راه پرسیدن گرفت  
(همان: 50)

کودک سرشار از مهر و محبت پادشاه احساس و عاطفه‌اش را با صمیمیت نسبت به طبیب الهی ابراز کرده و او را نوازشی کلامی می‌کند و همچنین با در آغوش کشیدن، بوسیدن، فشردن و برخورد دوستانه از سوی کودک طبیعی او را نوازش غیرکلامی کرده و تجلیل خود را نسبت به او اعتراف می‌کند.  
ب) کودک انطباق یافته: آن بخش از شخصیت که رفتار خود را تحت تأثیر تربیت والد تغییر داده و اصلاح کرده است. جنبه مثبت آن موجب می‌شود از وجود دیگران آگاه و سهیم شویم مهارت‌هایی که به ما کمک می‌کند با دیگران بجوشیم، با ادب رفتار کنیم، مورد پذیرش و تأیید قرار بگیریم و نیازهایمان را به نحوی برآورده نماییم. (جیمز، 1384: 214) کودک انطباق یافته ممکن است سه الگوی رفتاری متفاوت یعنی مهر طلب، آزارگر و قربانی را داشته باشد،

قربانی خود را نادیده می‌گیرد و به دنبال یک نجات‌دهنده می‌گردد. افراد در زمان‌هایی این الگوهای رفتاری بخش منفی کودک مطیع و سازگار را از خود نشان می‌دهند و توانمندی‌های خود را فراموش می‌کنند، مطیع خواسته‌ها و نظریات دیگران هستند. رایج‌ترین پاسخ‌های کودک مطیع و سازگار نسبت به باور و فکر دیگران عبارت از پذیرش، مسامحه و کوتاهی است در صورتی که در وضعیت و اقع‌گرایانه این‌زمانی این مکانی حالت نفسانی بالغ خود توانمندی کامل را در هر زمینه دارد، و مشکلی در این مورد ندارد. (جونز، 1395: 61)

شه طبیبان جمع کرد از چپ و راست گفت جان هر دو در دست شماست (مولوی، 1391: 48)

کودک انطباق یافته پادشاه برای اینکه خود را با ناهنجاری‌ها و آزارهای محیط اطراف مثل بیماری کنیزک انطباق دهد عملکرد خود را به صورتی در پیش می‌گیرد که مانند قربانی به دنبال نجات‌دهنده بگردد و بر این باور است که به کمک نجات‌دهنده‌ای نیاز دارد تا بتواند به خوبی عمل کند یا تصمیم‌گیری نماید پس با دستورات یا اعتقادات دیگرانی چون طبیبان ظاهری خود را هم‌خوانی می‌دهد و از آن‌ها پیروی کرده و قریب سخنان دروغینشان را می‌خورد.

جان من سهل است جان جانم اوست دردمند و خسته‌ام درمانم اوست (مولوی، 1391: 48)

«یکی از راه‌هایی که کودک آسیب‌دیده درون، خودش را از آن طریق نمایان می‌سازد، خستگی و درد و بیماری است. در چنین مواقعی نیاز به مراقبت نرم و مهرآمیز داریم همان‌گونه که کودکی بیمار به پرستاری و مراقبت نرم ملایم نیاز دارد.» (کاپوچیونه، 1386: 77)

ج) بالغ: «انسان‌های درونی شده در وجود ما بسیار قوی‌تر از مفاهیم روشنفکرانه‌ای هستند که «بالغ» جدی و بدون احساس، ممکن است برای مؤثر و اقع‌شدن تغییر از آن‌ها استفاده کند. این کودک است که باید بخواهد تغییر کند، و الگویی که کودک را به هیجان می‌آورد و به رقابت وامی‌دارد باید انسانی و اقع باشد.» (امی‌هریس، 1395: 1-240)

اش غلبه دارد. البته در طبیب دو جنبه والد حمایتگر و والد انتقادگر نیز دیده می شود. آنچه مهم است در وی کودک نیست.

الف) بالغ: «بالغ فردی واقع‌گرا است که اطلاعاتی کسب می‌کند و آن اطلاعات را به جریان می‌اندازد و فکر تجزیه تحلیل و پیش‌بینی می‌کند و احتمالات را تخمین می‌زند و تصمیم‌گیری کرده و مسائل را حل می‌کند، بالغ یا روان برونی حالت من تشخیص‌دهنده یا مثلاً حالت من داده‌پرداز است بالغ در واقع توانایی فکر کردن و تعیین تکلیف بر اساس اطلاعات دریافتی است.» (هریس، 1395: 24)

رنگ روی و نبض و قاروره بدید	هم علاماتش هم اسبابش شنید
گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند	آن عمارت نیست ویران کرده‌اند
دید رنج و کشف شد بروی نهفت	لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت

(مولوی، 1391: 50)

دید از زارِش کوزار دل است	تن خوش است و او گرفتار دل است
چون زرنجور آن حکیم این رازیافت	اصل آن درد و بلارا بازیافت

(همان: 51)

طبیب الهی در مرحله اول درمان بدون صحبت کردن با بیمار به سراغ کیفیت حرکات، حالات جسمی نحوه‌ی تنفس، حالت بدن، حالت چهره و نظایر آن می‌رود و به وسیله درون‌نگری و توجه به حالت صورت و بدن بیمار و تغییرات این دو پی به حالات درونی او می‌برد. «ملاک‌های تشخیص بیماری روانی را می‌توان در هر زمینه از رفتار غیرارادی و ارادی یا اجتماعی جستجو کرد؛ یا با درون‌نگری (باطن بینی) به آن‌ها پی برد. درمانگر در وهله اول به جنبه‌های رفتاری توجه دارد زیرا که جنبه‌های تجربی و عملی تا زمانی که بیمار آموزش کافی ندیده باشد برای او دست‌یافتنی نیست.» (برن، 1395: 71)

نبض او بر حال خود بد بی‌گزند	تا پیرسید از سمرقند چو قند
نبض جست و روی سرخ و زرد شد	کز سمرقندی زرگرفرد شد

(مولوی، 1391: 53)

طیب الهی در اثر تماس مستقیم با کنیزک با احساس و افکارش آشنا تر می شود و در ارتباط دادن افکار و رفتار او تلاش می کند. طیب حتی قبل از کنیزک افکار درون او را تشخیص می دهد. هنگام طرح سؤالات حساس از کنیزک که جواب دادن به آنها از سوی او به تأمل و احساس نیاز دارد به حرکات و انقباضها و تکان های بدنش توجه می کند و پی به بیماری روانی او می برد.

نرم نرمک گفت شهر تو کجاست      که علاج اهل هر شهری جداست  
دست بر نبضش نهاد و یک بیک      باز می پرسید از جور فلک

(همان: 52)

طیب الهی در ارتباطی موازی بالغ\_بالغ با بیمار است، از کنیزک پرسش کرده و اطلاعاتی را می طلبد، این پرسش و پاسخ ها مکالمه و گفتگویی بر اساس واقعیت است. «وقتی از کسی پرسشی کرده و اطلاعاتی می خواهیم، تبادل اطلاعاتی این زمانی و این مکانی را انجام می دهیم و کلمات، لحن صدا و حالات بدنی ما به نحوی بالغانه است از این رو پاسخ مستقیم به یک سؤال مستقیم به منظور دریافت اطلاعات که هیچ ترکیبی از گفتگوی والد و کودک نبوده و خالی از کلمات بزرگ منشانه و احساسات است، رابطه متقابل بالغ\_بالغ نام دارد که همیشه به واقعیتها می رسد.» (هریس، 1395: 92)

سؤال کردن از کنیزک تدبیری روانشناسانه و یکی از اقسام نوازش است که طیب به وسیله آن بیمار را مورد مرحمت و مهربانی قرار می دهد. «یکی از اشکال نوازش سؤال کردن است. آنچه را از دیگران می پرسیم، و چگونگی پرسش ما باید زمینه ای آگاهانه داشته باشد.» (هریس، 1395: 194)

آن حکیم خارچین استاد بود	دست می زد جابجا می آزمود
زان کنیزک بر طریق داستان	باز می پرسید حال دوستان
با حکیم او قصه ها می گفت فاش	از مقام و خواجگان و شهرو باش
سوی قصه گفتنش می داشت گوش	سوی نبض و جستنش می داشت هوش
دوستان و شهر او را بر شمرد	بعد از آن شهری دگر را نام برد

فت چون بیرون شدی از شهر خویش      در کد امین شهر می بودی تو بیش  
گفت کوی او کدام است در گذر      او سر پل گفت و کوی غاتفر  
(مولوی، 1391: 53)

«یکی از راه‌هایی که برای آزاد کردن پروفیسور یا بالغ درون کودک درمانگر مفید است تا وظیفه خود را به کار آبی تمام انجام دهد و با درک شهودی باطن بیمار را ببیند این است که بالغ درمانگر به محتوای سخن بیمار گوش دهد در حالی که (کودک - پروفیسور) به طرز گفتار او توجه دارد. بالغ درمانگر به اطلاعات گوش می‌دهد و کودک او متوجه صداست. به زبان رادیویی بالغ درمانگر به برنامه گوش می‌دهد و کودک او به طرز کار رادیو توجه دارد. با این حساب درمانگر هم‌زمان هم شنونده است و هم تعبیرکننده است.» (برن، 1395: 387) طبیب با پروفیسور یا به عبارتی بالغ، درون کودک و با درک شهودی به حرکات بدن، صورت و نحوه گفتار او گوش فراداده و عاقبت کشف می‌کند که امیالش از کجا می‌آیند و همچنین از راه شهودی و آگاهانه می‌تواند علائم عشق را در وجود کنیزک درک کند.

ب) والد حمایتگر: والد حمایتگر طبیب روحانی نسبت به کودک درون کنیزک مهربان است با آن کودک حرف می‌زند آن کودک را نوازش، حمایت و تحسین می‌کند. «خصوصیات والد حمایتگر مثبت شامل دستورها و پیام‌هایی هستند که برای کمک و ارتقا رشد جسمی- روانی فرد ارسال می‌شود. حالت‌های شخصیتی والد حمایتگر حاکی از توجه خالصانه با آهنگ صدایی شیرین و آرام‌بخش، بازوان گشوده پذیرا و حمایت‌کننده.» (بهرامی، 1395: 34)

گفت دانستم که رنجت چیست زود      در خلاصت سحرها خواهم نمود  
شادباش و فارغ و ایمن که من      آن کنم با تو که باران با چمن  
من غم تو می‌خورم تو غم مخور      بر تو من مشفق ترم از صد پدر  
(مولوی، 1391: 53)

طیب الهی در حالت نفسانی والد حمایتگر کنیزک را از کارهایی بر حذر می-  
دارد، توصیه‌ها، راهنمایی‌ها و پندهایی به کنیزک می‌دهد آیین زندگی و حیات را  
به او می‌آموزد. این اندرزها برای کودک کنیزک بسیار سودمند است و ترس و غم  
را از او منفصل می‌کند.

هان و هان این راز را باکس مگو	گرچه از توشه کند بس جست و جو
خانه اسرار تو چون دل شود	آن مرادت زودتر حاصل شود
گفت پیغامبر که هر که سر نهفت	زود گردد با مراد خویش جفت
دانه چون اندر زمین پنهان شود	سرا و سرسبزی بستان شود
زرو نقره گر نبودندی نهان	پرورش کی یافتندی زیرکان

(همان، 53)

«والد مراقبت‌کننده (حمایتگر)، راه‌های عملی کنار آمدن با مشکلات و راه  
خردمندی و حرکت در مسیر ارزش‌ها را به ما نشان می‌دهد و جملات حکیمانه و  
توصیه‌های خوبی می‌کند. این قسمت شخصیت درو اقع به ما می‌گوید: (نباید  
کاری که به تو صدمه می‌زند را انجام دهی.)» (فیروزبخت، 1384: 73)

کس ندارد گوش در دهلیزها	تا پیرسم زین کنیزک چیزها
-------------------------	--------------------------

(مولوی، 1391، 53)

بعد از آن برخاست و عزم شاه کرد	شاه را زان شمه‌ای آگاه کرد
--------------------------------	----------------------------

(همان: 54)

گفت تدبیر آن بود جان مرد را	حاضر آریم از پی این درد را
مرد زرگر را بخوان زان شهر دور	با زرو خلعت بده او را غرور
پس حکیمش گفت که ای سلطان مه	آن کنیزک را بدین خواجه بده

(همان: 55)

والد حمایتگر طیب از روی مصلحت‌اندیشی به پادشاه توصیه می‌کند که  
راه چاره درمان کنیزک زرگر است و برای درمان روحی کنیزک و پرورش روحی او از

روی خیرخواهی به پادشاه مجوز و دستور آوردن زرگر را می‌دهد. پیام‌های والد حمایتگر مثبت دستوراتی در خصوص پرورش جسمانی و روانی کودک است. این بخش از روان در جهت رشد و پرورش دیگران اقدام می‌کند، اما این رشد و پرورش را با حمایت و محبت نشان می‌دهد. (رحمانی، 1387: 32).

«مجوز قسمت، بسیار مهم تحلیل رفتار متقابل است. مجوز، وضعیتی است که در آن مربی یا درمانگر می‌گوید: (تو می‌توانی کاری را که والدت منع کرده و یا دیگران گفته‌اند غلط است، انجام بدهی.) یا (نباید کاری را که در کودکی تصمیم گرفته‌ای بکنی) برای مثال اگر به آدمی گفته باشند (ناراحت و بیمار باش) درمانگر به او مجوز می‌دهد که شاد و سالم باشد. درمانگر ترجیحاً در قالب حمایت، از کسی که آماده تعویض نمایشنامه زندگی‌اش است محافظت می‌کند. آن‌ها محافظت خود را با این جمله نشان می‌دهند که: (نگران نباش. همه چیز درست می‌شود. من پشت سر تو هستم و از تو مراقبت خواهم کرد.) مجوز و محافظت توان درمان‌بخشی درمانگر را با وارد کردن عاملی به نام مراقبت‌کننده، می‌افزاید. درمانگر با استفاده از والد و کودکش، تأثیرگذاری خود را نسبت به درمانگری که فقط از بالغ خود استفاده می‌کند، چند برابر می‌نماید.» (فیروزبخت، 1384: 53). در همین راستا است که طبیب کنیزک را در اختیار زرگر و عشق او می‌گذارد.

ج) والد انتقادگر: «والد سرزنشگر مثبت در جهت رشد افراد عمل می‌کند، اما به‌گونه‌ای تحکم‌گونه و صریح ایراد موجود را ذکر کرده و قصد او اصلاح است.» (سلیبی، 1392: 58)

بی‌خبر بودند از حال درون	استعین الله مما یفترون
گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند	آن عمارت نیست ویران کرده‌اند

(همان: 50)

این بیت، حکیم در نقش والد انتقادگر از اشتباه طبیبان دروغین خرده گرفته و مقصود او از این کار هوشیار و بیدار کردن مدعیان دروغین و پوچ‌گویان بی‌تأمل است که سخنان کذب و بی‌پوده را به هم می‌یافند و دیگران را فریب می‌دهند.

#### 6.4. طبیبان دروغین

آنچه در طبیبان دروغین دیده می شود غرور و خودبزرگ بینی است که از ویژگی های کودک خودخواه است. کودک خودخواه، دایره دیدش ضعیف و تجربه اش محدود است، درکی عمیق از جهان و هستی انسان ها ندارد و درگیر مشکل خودشیفتگی است. اگر کودک خودخواه در فرد وسعت یابد، فرد دعوی باطل می کند و در نتیجه دیگران او را طرد می کنند. (شمیسا، 1394: 48)

جمله گفتندش که جانبازی کنیم      فهم گرد آریم و انبازی کنیم  
هریکی از ما مسیح عالی است      هرالم را در کف ما مرهی است  
(مولوی، 1391: 48)

کودک خودخواه، مالک الرقاب زندگی طبیبان دروغین است، عجولانه و بدون استدلال منطقی بالغ شتاب می ورزند تا امور را به دلخواه خودشان نه سنجیده و معقول پیش ببرند و تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند اعتراف کنند که در اعماق وجودشان موجودی خودخواه کمین کرده که نمی تواند اشتباه خود را قبول کند. طبیبان مغرور در نقش نجات دهنده و از سطح بالاتری به پادشاه کمک ارائه می دهند و به خاطر ایفای این نقش به خود افتخار می کنند تا از این طریق نقاط ضعف خود را پوشش داده و احساس رضایت خاطر فراوانی را به دست آورند. «نجات دهنده ها معمولاً کسانی هستند که همواره دوست دارند با توانایی هایی که دارند مشکلات دیگران را حل کنند. کسانی که این نقش را بازی می کنند حتماً از توانایی احساسی، معنوی و یا کاری بالایی برخوردار نیستند. بلکه در بسیاری از موارد (و شاید بشود گفت همه موارد) از ضعف شخصیتی شدیدی هم رنج می برند. در حقیقت ناجی به دنبال پوشش دادن بر حس ضعف خودش است.» (جونز، 1395: 123)

طبیبان دروغین، بازی روانی «من فقط دارم کمک می کنم» را اعمال می کنند. هنگامی که پادشاه آن ها را به کمک می طلبد، می پذیرند، ولی غرض آن ها از ارائه کمک، سعی بسیار، تکرار خطا، پذیرفته نشدن و طرد شدن است.

بازیگر بازی «من فقط دارم کمک می‌کنم» یک مددکار، یا درمانگر، یا مسئول هر حرفه است که به بیمار یا درماننده پیشنهادی ارائه می‌دهد. درمان و کمک او به نتیجه نمی‌رسد و بارها سعی می‌کند اما طبق روال عادی اشتباه خود را تکرار می‌کند و تغییری در روش خود ایجاد نمی‌کند. بازیگر من فقط دارم کمک می‌کنم نیاز به این ضمانت دارد که کمک او، صرف‌نظر از اینکه با چه درجه از جدیت ارائه شود، پذیرفته نخواهد شد. (برن، 1394: 5-394)

## 6.5. زرگر

زرگر نیز دارای وجه کودک است اما کودکی منفی. کودکی که به جای شوق و اشتیاق صفات کودکی منفی چون حرص و زیاده خواهی و مظلوم نمایی را نمایندگی می‌کند.

مرد مال و خلعت بسیار دید	غره شد از شهرو فرزندان برید
اندر آمد شادمان در راه مرد	بی خبرگان شاه قصد جانش کرد
اسپ تازی برنشست و شاد تاخت	خون‌بهای خویش را خلعت شناخت
ای شده اندر سفر با صد رضا	خود به پای خویش تا سوء القضا

(مولوی، 1391: 54)

زرگر تحت تأثیر کودک زیاده خواهش، گرفتار افزون خواهی می‌شود؛ چون «کودک طبیعی منفی ممکن است، کورکورانه و بدون در نظر گرفتن سلامت و ایمنی خود یا دیگران برای ارضاء امیال خویش دست‌به‌کاری بزند که ابلهانه و حریصانه بوده و جانش را به خطر بیندازد. (جیمز، 1384: 205)

در خیالش ملک و عزو مهتری گفت عزرائیل رو آری بری (مولوی، 1391: 54)  
کودک زرگر با شوخی و سبک‌سری، خواستار تازگی و رسیدن به مقام و موقعیتی عالی است از این رو بدون در نظر گرفتن ایمنی به عواقب تصمیمش نمی‌اندیشد و عنان را به دست باد داده و به دنبال هوس‌های کودک درونش می‌رود.

«ترکیب ایمنی و تازگی که از خواسته‌های کودک درون است، بسیار مشکل است. بعضی بدون توجه به عواقب دم را غنیمت می‌دانند و مدام در جستجوی تجربیات تازه و هوس‌ها و وسوسه‌های تازه‌تر هستند. مشکل آن‌ها

این است: چون اطلاعات کافی و آینده‌نگری ندارند، استقلال کاذب و احساس شده آنان زیاد طول نمی‌کشد و شکست می‌خورند.» (هریس، 1395: 221)

گفت من آن آهوم کز ناف من	ریخت این صیاد خون صاف من
ای من آن روباه صحرا کز کمین	سربریدندم برای پوستین
ای من آن پیلی که زخم پیلبان	ریخت خونم از برای استخوان
آن که کشتستم پی مادون من	می‌نداند که نخسبد خون من

(مولوی، 1391: 55)

بر من است امروز و فردا بروی استخون      خون من کس، چنین ضایع کی است؟  
(مولوی، 1391: 55)

زرگر از ناحیه کودک تضرع و زاری سر داده و خود را قربانی معصوم بی‌عدالتی فرض می‌کند و برای گرفتن حق خود تظاهر به آه و ناله مظلوم‌نمایی می‌کند. «ممکن است احساس کنیم که قربانی بی‌گناه بی‌عدالتی هستیم، و گناه را متوجه مردمی کنیم که نامنصفانه باعث ناراحتی ما می‌شوند و به صورت کودک نالان ظاهر شویم. اما این موارد اغلب پراهمام است، حتی اگر ما از آن آگاه نباشیم. در این مواقع باید ببینیم خودمان چه نقشی در تلخ شدن این تبادل رفتار داشتیم. گاهی بالغ طرف مقابل فرد را تحریک کرده او از حقیقت ناراحت می‌شود.» (امی‌هریس، 1395: 111)

زرگر بازنده است چون «برعکس یک فرد برنده، بازنده کسی است که به اهداف موردنظر خود نمی‌رسد یا اگر برسد با کسالت روبرو می‌شود و در آن وضعیت آرامش و رضایت ندارد. بعضی از افراد ممکن است از دوران کودکی تصمیم بگیرند هدف‌هایی را دنبال کنند که بدون درد ورنج، محدودیت‌ها و حتی صدمات قابل‌دسترسی نیستند. پیش‌نویس بازنده همانند نمایشنامه‌های تراژدی یونان قدیم به‌طور بی‌رحمانه‌ای از تصمیمات اولیه منفی به صحنه نهایی تراژدی منتهی می‌شود.» (جونز، 1395: 221)

## 7. نتیجه‌گیری

بیشترین توصیفات این داستان درباره شخص پادشاه است؛ شخصیتی که هم ملک دنیا دارد و هم ملک دین و در ظاهر انسانی کامل است که بدین دو جایگاه دست یافته است. در تحلیل شخصیت داستان بر اساس دیدگاه برن نیز ادعای کامل بودن وی به نوعی تایید می‌شود؛ زیرا در وجود وی هر سه بخش کودک و والد و بالغ قابل مشاهده است؛ دو نوع کودک طبیعی و انطباق یافته، والد حمایتگر و بالغ. بیشتر بخش‌های آغازین داستان نشان دهنده کودک است و در بخش‌های میانی شاهد بروز والد حمایتگر هستیم که به دلیل موقعیت اجتماعی وی قابل رویت است و نهایت بعد از دیدار با طبیب روحانی به بالغ دست می‌یابد و به زبان عرفان به کمال می‌رسد.

طبیب الهی ابتدا با ارتباط متقابل «بالغ-بالغ» با کنیزک سخن می‌گوید، سپس در روند درمان این رابطه را به ارتباط متقابل «والد-کودک» تغییر می‌دهد و مانند والدی حمایتگر مثبت به حمایت و تحسین او پرداخته یا از کارهایی بر حذر داشته و توصیه‌هایی را به او می‌کند و اجازه می‌دهد تا بتواند، نیازهای جسمی و گرایش‌های مادی کودک درون را تجربه کند و به حفظ تعادل تن و روان برسد چراکه بهره‌مندی از طبیعت و مادیات تا آن حد که جای هدف اصلی را نگیرد امری ناگزیر برای سلامتی کودک درون است. طبیب الهی کنیزک را همان اندازه در اختیار معشوق قرار می‌دهد که در وصال او صحت یابد و کودک طبیعی درونش از آن بهره‌مند گردد، زیرا معشوق او مادی است و ارزشی ندارد.

طبیبان مغرور شخصیت‌هایی ناقص و تحت تسلط کودک درون هستند، کودک خودخواه درون دایره دیدشان را ضعیف کرده و به جهت خودشیفتگی و دعوی باطل کودک، مورد طرد قرار می‌گیرند.

زرگر سمرقندی تحت نفوذ کودک طبیعی منفی یکسره به دنبال کامیابی و ارضا شدن بوده و فریب زیاده‌خواهی‌های کودک را می‌خورد در نتیجه دچار سقوط می‌شود.

شخصیت طیب الهی، ویژگی‌های بالغانه ای دارا است؛ دارای علاقه و تعهدی نسبت به دیگران که از خصائص والد حمایتگر و مهربان مثبت، زیرکی برای حل مسائل که از خصایص یک فرد بالغ. هسته‌ای از اعتماد نسبت به خود در دیگران برقرار کرده؛ مانند اعتماد کنیزک و پادشاه به طیب الهی که داری اخلاقیات عاقلانه و منطقی چون حفاظت از زندگی بشر و پرورش کمال و رشد آن‌ها است. همچنین پیشبرد استعدادهای انسانی را بدون صدمه به آن‌ها تأمین می‌کنند. طیب الهی که بدون صدمه به کنیزک او را درمان کرد. دیدگاه وی در مورد دیگران بر اساس والد نیست که «تو خوبی اگر» بلکه بر این اساس بالغ است که: «تو خوبی» بدون قید و شرط و بر مبنای پذیرش بدون قید و شرط انسان‌ها بنا شده است.

گوش دادن به نیازها و خواسته‌های دیگران با احساس همدردی و درک آن‌ها از نظر برن یکی از نوازش‌های هدف‌دار مثبت است. طیب فردی با ویژگی‌های جذاب و دوست‌داشتنی است که برای ایجاد احساس خوب در دیگران آن‌ها را نوازش می‌کند و مانند روانشناسی کارآموده و واقع‌گرا از طریق حالت نفسانی بالغ با دقت نظر است و بدون عاقبت‌اندیشی و برآورد احتمالات کاری انجام نداده و سخنی بر زبان نمی‌راند. با کودک درون دیگران حرف، می‌زند آن کودک را نوازش، حمایت و تحسین می‌کند و به احساسات او توجه دارد. به دلیل اینکه یکی از خواسته‌ها و آرزوهای کودک درون ایمنی و اشتیاق به داشتن امنیت است به کودک درون دیگران اطمینان می‌دهند تا احساس امنیت را در آن‌ها تقویت کنند. در مواردی به دیگران مجوز می‌دهد. به اعتقاد برن مجوز در واقع جواز و اجازه کاری خاص به فردی است که در وضعیت و مشکلی روحی و روانی گرفتار شده است. به عنوان مثال طیب الهی به کنیزک مجوز شادی و سلامتی و ناراحت و بیمار نبودن داد.

وی در حالت نفسانی والد حمایتگر طرف مقابل را از کارهایی بر حذر می‌دارد، توصیه‌ها، راهنمایی‌ها و پندهایی به او داده و آیین زندگی و حیات را به او می‌آموزد.

در داستان شخصیت‌هایی هستند که در درون آن‌ها آلودگی یک‌طرفه و دوطرفه مشاهده می‌شود به این معنی که والد آن شخصیت بالغ را نادیده گرفته و به قسمتی از بالغ متجاوز شده یا کودک هم به همین شکل. در داستان پادشاه و کنیزک شخصیت کنیزک، زرگرو خود پادشاه هر سه آلودگی کودک دارند که پادشاه و کنیزک به کمک طبیب آسمانی از آلودگی کودک آزاد و به خود پیروی می‌رسند. در این داستان مثنوی، دو نوع والد حمایتگر و انتقادگر در تقسیم‌بندی والد، دو نوع کودک انطباق یافته و طبیعی و همین‌طور حالت نفسانی بالغ وجود دارد.

#### 8. منابع

- 1- برن، اریک. (1394). بعد از سلام چه می‌گویید. مهدی قراچه داغی. تهران: پیکان.
- 2- برن، اریک. (1395). تحلیل رفتار متقابل. اسماعیل فصیح. تهران: نو.
- 3- بهرامی، منصور. (1394). مفاهیم تحلیل رفتار متقابل. تهران: نو اندیش.
- 4- جیمز، موریل، لوییس، ساوری. (1384). خویش‌ن جدید. تهران: دایره.
- 5- جونز، ون، استوارت، یان. (1395). تحلیل رفتار متقابل. بهمن دادگستر. تهران: دایره.
- 6- رحمانی، مهدی. (1387). روانشناسی. تهران: نسل نو اندیش.
- 7- سلیمی، افسانه. (1392). تحلیل رفتار متقابل. تهران: کیوتر.
- 8- سیامی، علی اکبر. (1374). نظریه‌های شخصیت. تهران: دانشگاه تهران.
- 9- شمیسا، علی. (1394). فوت‌وفن‌های نوازش. تهران: نو اندیش.
- 10- فیروز بخت، مهرداد. (1394). اریک برن بنیان‌گذار تحلیل رفتار متقابل. ع.ح. سازمند. تهران: دانژه.
- 11- کاپاچیونه، لوسیا. (1386). شفای کودک درون. تهران: پیکان.
- 12- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (1391). مثنوی معنوی. رینولدالین نیکلسون. تهران: پیام دوستی.
- 13- هریس، تامس. (1395). وضعیت آخر. اسماعیل فصیح. تهران: توس.
- 14- هریس، امی ب. هریس، تامس ای. (1395) ماندن در وضعیت آخر. اسماعیل فصیح. تهران: نو.
- 15- یحیی‌آبادی، هوشنگ. (1389). تو خوب هستی. اصفهان: نقش نگین.